



انقلاب مشروطه در عرصه فقه سیاسی و نظام سیاسی و حکومتی شیعه، تکوین دولت مدرن و نهادهای جدید سیاسی، حقوق مدنی، اجتماعی و حق حاکمیت شهروندان، مساله مشارکت سیاسی، نوع نگاه به توانمندی‌های زنان، تکنیک قوا و حقوق اساسی و دهها مساله دیگر توفیق‌های زیادی داشته و هنوز دارد

پیدا می‌کند. البته تبریز به دلیل موقعیت جغرافیایی و ارتباط‌های گسترده تجار و اصناف و روشنفکران با حوزه قفقاز، عثمانی و اروپا و درعین حال به دلیل اینکه دارالسلطنه و ولیعهدنشین بوده، کانون مجادلات و تعاطی افکار و اندیشه‌های مختلف بوده است. بنابراین مباحث و افکار مطرح در مشروطه تبریز، ماهیتی متکثر و چندوجهی داشته است. تبریز هم کانون مجاهدان و رزمندگان و هم درگیر مباحث فکری و نظری از جانب طرفداران و مخالفان مشروطه بوده است. بنابراین برجسته‌سازی و به حاشیه راندن یک جریان یا نیروی اجتماعی و بی‌توجهی به نقش سایر افکار و جریان‌ها، پیامدی جز یکسویه‌نگری نخواهد داشت. متأسفانه امروزه در تفسیر و تحلیل مشروطه‌خواهی تبریز، پاره‌ای کژتابی‌ها و تحریف‌ها ملاحظه می‌شود.

برخی پژوهشگران از مکتب تبریز سخن گفته و مبنای این مکتب و جریان اصلاح‌طلبی و مشروطه‌خواهی تبریز را صرفاً در فضای عرفی، سکولار و ناظر بر تجدد و مدرنیته تفسیر می‌کنند. از نظر آنها، روشنفکران و اصلاح‌گرایان این مکتب با مبنای غربی و مدرن، خواسته‌ها و افکار خود را مطرح می‌کردند؛ امثال احمد کسروی، فریدون آدمیت، سیدجواد طباطبایی و... چنین روایتی را از مشروطه‌خواهی تبریز ارائه می‌کردند. به نظر می‌رسد چنین تفسیری از مشروطه‌خواهی تبریز، تفسیر جامع و کاملی نیست. در آذربایجان و تبریز بزرگان و علمایی چون مرحوم ثقه‌الاسلام تبریزی، محمدحسن بن‌علی اکبر تبریزی، میرزا حسن مجتهد، میرزا صادق آقابرزی، سیداحمد خسروشاهی با نگرشی متأثر از مبانی دینی و اعتقادی به اندیشه‌ورزی و موضع‌گیری در باب مشروطه پرداختند. نادیده گرفتن این شخصیت‌ها و بی‌توجهی به مبانی و خواسته‌های مذهبی علمای مشروطه‌خواه و مشروع‌خواه تبریز ناشی از دیدگاه ایدئولوژیک و یکسویه است. دیدگاهی دیگر با نگرش و دیدگاه تقلیل‌گرا یا تجزیه‌طلبانه و محلی، مشروطیت تبریز را صرفاً با مجاهدت‌ها

درونی که منشأ تأثیرات آفاقی و عینی بوده، در دهه‌های بعد منشأ اثر شد. تلاش حکومت‌ها و حاکمان پسامشروطه برای اعاده وضعیت قبل از مشروطه، به دلیل انقلاب فکری و نظری ایجاد شده در ذهن و نگرش نخبگان و عامه مردم ناممکن بود. به بیان بهتر، مشروطیت ساختار و ارزش‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایرانیان را تغییر داده و انقلابی اساسی‌تر از انقلاب آفاقی ایجاد کرد. اگرچه تمام آرمان‌ها و اهداف مشروطه به سرانجام نرسید ولی انقلاب مشروطه گشاینده مسیری روشن و درخشان برای تحول‌های بعدی در ایران بود. بنابراین مشروطیت را به واسطه طرح مفاهیم، موضوع‌ها و نگرش‌های اساسی در آن می‌توان یک انقلاب نامید.

◆ انقلاب مشروطه در تبریز چه ماهیت و جهت‌گیری‌هایی داشته است؟ برخی پژوهشگران از مکتب تبریز سخن گفته و مشروطه‌خواهی تبریز را در فضای تجدد و با مبانی سکولار تفسیر می‌کنند. ارزیابی شما از این روایت‌ها چگونه است؟
اساساً در تفسیر و تبیین پدیده‌ها و موضوع‌های مرتبط با علوم انسانی و خصوصاً مباحث علوم سیاسی - به دلیل ارتباط با قدرت و دایره نفوذ آن در حوزه‌های مختلف - برداشت‌ها و قرآنت‌های مختلف و گاه ایدئولوژیک و یکسویه چون مانعی بر فهم دقیق و همه‌جانبه مسائل سایه می‌افکند. در تحلیل انقلاب مشروطه نیز شاهد چنین آفت‌ها و سوگیری‌هایی هستیم. تقلیل‌گرایی، یک‌جانبه‌نگری و گاه نگاه‌های غرض‌آلود، وجوه مختلف و اصیل انقلاب مشروطه را پنهان می‌کند. درخصوص مشروطه‌خواهی تبریز اولاً باید متذکر شد این حرکت همگام و همراه با مشروطه‌خواهی سایر مناطق کشور و در وحدت با آنها معنا پیدا می‌کند؛ به صورت دقیق‌تر نمی‌توان مشروطه تبریز، مشروطه نجف، مشروطه تهران یا مشروطه در هر منطقه را جدای از همدیگر دانست. آرمان‌ها، اهداف و مطالبه‌های عمومی ایرانیان در یک‌سری خواسته‌های واحد و مشترک معنا

می‌شود. مخالفان انقلاب نامیدن مشروطیت، با استناد به تحقق نیافتن همه آیت‌ها و عناصر شکل‌دهنده به انقلاب، این حرکت را فاقد مشخصه‌های یک انقلاب می‌دانند. به نظر بنده در پس ذهن این پژوهشگران، مدل آرمانی و تعریف استاندارد از انقلاب با انقلاب کبیر فرانسه گره خورده است. آنها انقلاب مشروطه را با شاخصه‌ها و مولفه‌های انقلاب فرانسه مقایسه کرده و نهایتاً به جمع‌بندی خود می‌رسند. حال آنکه به نظر صرفاً نمی‌توان انقلاب فرانسه را معیار و مبنا قرار داده و سایر انقلاب‌ها یا حرکت‌های اجتماعی را با سنگ محک انقلاب فرانسه سنجید. به اعتقاد بنده مشروطه‌خواهی ایرانیان را می‌توان در قالب یک انقلاب و آن هم از سنخ انقلاب‌های بزرگ و تأثیرگذار دانست. انقلاب مشروطه اولاً حاصل اراده عمومی و خواست و مطالبه عموم مردم ایران بود. شهرهای بزرگ، علما و روحانیت، روشنفکران، تجار، اصناف و توده‌های مردم شهری در سراسر کشور درگیر جریان انقلاب بودند. نمی‌توان مشروطیت ایران را صرفاً یک حادثه محلی و منطقه‌ای در تهران یا تبریز دانست. مناطق مختلف ایران، شهرهای بزرگ و کوچک و حتی خارج از ایران، علمای ایرانی حوزه‌های علمیه عراق (نجف، سامرا، کربلا و...)، حتی ایرانی‌ها و علاقه‌مندان به ایران در منطقه قفقاز عمیقاً با انقلاب مشروطه پیوند و ارتباط داشتند. از طرف دیگر انقلاب مشروطه در ایران تغییرات اساسی و عمیقی در حوزه نظام فکری، نگرشی و بینشی ایرانیان ایجاد کرد. چنین تغییرات بزرگ انفسی و

برخی پژوهشگران از مکتب تبریز سخن گفته و مبنای این مکتب و جریان اصلاح‌طلبی و مشروطه‌خواهی تبریز را صرفاً در فضای عرفی، سکولار و ناظر بر تجدد و مدرنیته تفسیر می‌نمایند